

متن پیاده سازی شده جلسه صد و دوم سال دوم درس خارج اصول فقه 28 خرداد 1402

صفحات 191 و 192 : کلیک کنید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

النقد و التحقيق

بحث در مورد راه حلّ های تصور جزء و شرط مستحب برای واجب بود که بیان شد و با این حال دو کار باقی ماند که باید انجام شود: نقد و تحقیق، و این دو عمل باقی مانده هم با بیان اموری تمام می شود.

1. اگر بتوان مسأله جزء و شرط مستحب برای یک واجب را عقلی و عقلائی حلّ کرد نباید آن را انتزاعی یعنی ذهنی محض یا تعبدی حلّ کرد، مثلا در تکوینات نگاه کنیم که آیا این نمونه دارد؟

فرض کنید یک نفر دستور می دهد که غذایی را بپزند، حال آیا می توان برای آن ارکانی تصور کرد که این ها جزء واجب مناسب با آن باشد یا اینکه مثلا چیزی باشد که جزء مستحب باشد؟

به نظر ما باید این ها را مطمح نظر قرار بدهیم لذا یک وقت تصور نکنید که بحث ما در اعتبار است و معنا ندارد که از تکوین کمک بگیریم، اتفاقا اگر امکان داشته باشد باید کمک بگیریم. بله، در مواردی هم نباید بین اعتبار و تکوین خلط کرد، اما اگر مثلا مرکبات اعتباری را با مرکبات تکوینی مقایسه کنیم و از آن چیزی برای اینجا به دست بیاوریم هیچ اشکالی ندارد.

2. آیا صحیح است که در مورد جزء و شرط مستحب تصمیم بگیریم ولی به روایات مراجعه نکنیم؟

به عنوان مثال در نماز در مورد قنوت، جماعت، اذان و اقامه آیا نباید لسان ادله را ببینید، حالا اگر بیان کنید لسان ادله را نگاه کردیم و از آن چیزی استفاده نکردیم این یک حرف دیگری است که هر چند ما همچنین حسن ظنی نسبت به آن نداریم. بنابراین لازم است که قبل از هر چیزی لسان روایات لحاظ شود، مثلا در باب روایات قنوت ببینیم آیا راه حلّ اول که بیان کرد قنوت مستحب نفسی در نماز است و الا ماهیت نماز با قنوت مزیت و نقیصه به دست نمی آورد، لذا ظرف و مظروف هستند، با لسان ادله مناسب دارد؟

یا راه حلّ دوم که بیان کرد مستحب تطبیق نماز بر جماعت است، حالا اگر بررسی کردیم که امام صادق (ع) چیز دیگری بیان فرمودند اینجا معلوم است که کلام حضرت مقدم می شود.^۴

3. در این امر چند روایت را بیان می کنیم که همه آن ها دارای سند هستند. اما روایات باب قنوت:

منها: الْقُنُوتُ فِي كُلِّ صَلَاةٍ فِي الْفَرِيضَةِ وَ التَّطَوُّعِ. راه حلّ اول بیان می کرد که قنوت مظروف است و نماز ظرف است، مثل اینکه بیان می کنیم «زید فی الدار»، اینجا هم می گوئیم «القنوت فی کلّ صلاة».

منها: مَنْ تَرَكَ الْقُنُوتَ رَغْبَةً عَنْهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ. کسی که قنوت در نماز را ترک کند از این باب که از قنوت رغبت دارد، یعنی از قنوت اعراض می کند (حالا نه اینکه بخاطر عدم حواس و خستگی قنوت نخواند)، لذا این اشاره به اهل عامه دارد که خیلی با قنوت کنار نیامدند.

این حدیث خیلی با ظرفیت سازگاری ندارد، چون اگر ظرفیت باشد حالا اگر کسی اصلا از قنوت بدش بیاید چرا نمازش کلا صلاة باشد، لذا این روایت یک ارتباط بیشتری بین نماز و قنوت برقرار می کند.

منها: وَالْقُنُوتُ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ فِي الْغَدَاةِ - وَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ الْأَخْرَةَ. قنوت سنت و مشروع الهی است که در هر پنج نماز وارد. این اشاره به رفتار اهل عامه دارد که در نماز ظهر و عصر قنوت نمی خوانند و تنها در نمازهای جهری قنوت می خوانند.

اما در مورد جماعت در نماز روایاتی وارد شده است:

منها: الصَّلَاةُ فِي جَمَاعَةٍ تَفْضَلُ عَلَى كُلِّ صَلَاةٍ الْفَرْدِ بِأَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً تَكُونُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ صَلَاةً. نماز جماعت بیست و چهار برابر بر نماز فرادی فضیلت دارد.

این روایت را کنار راه حلّ دوم قرار بدهید که بیان می‌کند ماهیت نماز با جماعت بالا و پایین نمی‌شود، یا راه حلّی که بیان می‌کند رابطه ظرف و مظروف است، این روایت بر خلاف آن بیان می‌کند.

منها: الصَّلَوَاتُ فَرِيضَةٌ - وَ لَيْسَ الْاجْتِمَاعُ بِمَفْرُوضٍ فِي الصَّلَوَاتِ كُلِّهَا - وَ لَكِنَّهَا سُنَّةٌ مَنْ تَرَكَهَا رَغْبَةً عَنْهَا - وَ عَنْ جَمَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ - مَنْ غَيَّرَ عَلَّةً فَلَا صَلَاةَ لَهُ. نماز فریضه است ولی جماعت واجب نیست و لكن ارتباط وثیق با نماز دارد. منها: فَضْلُ الْجَمَاعَةِ عَلَى الْفَرْدِ أَرْبَعٌ وَعِشْرُونَ. فضیلت نماز جماعت بر نماز فرادی بیست و چهار برابر است. 4. تحلیل لسان روایات.

نسبت به لسان نصوص روایات قنوت به دلیل استعمال لفظ «فی» می‌توان بیان کرد از آن ظرفیت به دست می‌آید ولی با این حال چون در بعضی روایات بیان می‌کند اگر کسی از قنوت اعراض کند نمازش دیگر نماز نیست، یک چیز وسیع-تر از ظرفیت را می‌خواهد بیان کند، که آن ظرفیت این بود که ظرف آن مورد همینجاست و شارع هم آن را می‌پسندد. به هر صورت به خاطر اینکه کلمه «فی» در چندین روایت وارد شده است بیان کردیم اگر کسی راه حلّ اول را در مورد قنوت بیان کند اشکال ندارد، ولی به هیچ وجه نمی‌پذیریم که این راه حلّ را در مورد جماعت بیان کند. حالا به عنوان مثال در مورد سایر تکبیرات مثل تکبیر بعد از سجده، اینجا آیا باید این‌ها را با قنوت یکی کرد یا اینکه باید به لسان هر یک جداگانه نگاه کرد؟

اینجا باید بعضی از آن‌ها را با رابطه ظرف و مظروف لحاظ کرد و بعضی را جزء مستحب تصور کرد و لذا لازم نیست که با همه به یک دید برخورد کرد و به نظر ما این مراجعه نکردن به نصوص باب منشأ شده که بعضی از اعلام همه را به یک دید حلّ کنند و از طرفی هم نمی‌خواستند عقلائی آن را حلّ کنند و می‌خواستند همان انتزاعی، تعبدی یا ذهنی حلّ کنند که همین باعث شد این حرف‌ها را بیان کنند.

5. بنابراین وقتی این رویه را پیش بگیریم و لسان ادله و مرکبات را ببینیم شک نمی‌کنیم که اضعف آراء شاید از اقوی علماء اصول صادر شده است، به عنوان مثال مرحوم خوئی بیان کردند که تطبیق مستحب است به اینکه نماز را بر جماعت و نماز با قنوت تطبیق بدهیم و گرنه نماز با این اجزاء نه دارای مزیت می‌شود و نه اینکه بدون این‌ها نقیصه پیدا می‌کند؛ و حال آنکه روایات در باب جماعت این راه حلّ را ردّ می‌کنند. (البته جالب این است که مرحوم خوئی بر این راه حلّ باقی نماندند.) به نظر ما این راه حلّ صحیحی نیست، چنانچه راه حلّ اول برای جماعت اصلاً صحیح نیست، یعنی ظرف و مظروف باشند به اینکه جماعت در ظرف نماز باشد (به اینکه مردم در مسجد جمع شوند و نماز بخوانند) این فضیلت دارد و مطلوب است، و حال اینکه این مقصود روایت نیست بلکه منظور این است که خود نماز تغییر می‌کند. اما راه حلّ سوم که مرحوم صاحب منتقی بیان کردند. در عبارت ایشان چیزی که ثابت نمی‌کند جزء و شرط مستحب است، یعنی همان چیزی که ایشان می‌خواهند ثابت کنند.

ایشان فرمودند ما یک امری داریم که وجوب به اصل طبیعت است، مثلاً در نماز امر به خود نماز تعلق گرفته است و یک امر استحبابی هم به نماز با قنوت یا جماعت تعلق گرفته است و از طرفی ما یک نماز واجب با یک نماز مستحب نداریم، لذا این دوتا کنار هم قرار می‌گیرند و یک وجوب مؤکد واجد قنوت یا جماعت ایجاد می‌شود. در مقابل این نظر بیان می‌کنیم که این مطلب چه ملازمه ای دارد؟

عبارت متن (صفحه 191): هناك امران: امر وجوبی بذات الطبيعة و امر استحباب بالطبيعة بقيد الخصوصية و لما امتنع اجتماع أمرين في شيء واحد؛ لأنه من اجتماع الضدين يتداخل هذا الامران و ينقذ عنهما امر وجوبی مؤکد بالطبيعة مع الخصوصية.

حالا از این مطلب بگذریم، آیا از امر وجوبی مؤکد به طبیعت با خصوصیت، استحباب قنوت به دست می‌آید (یعنی نماز واجب باشد و قنوت مستحب)؟ یا اینکه ایشان در مواردی بیان می‌کنند که: کان مستحبا أو بمنزلة المستحب. آیا «بمنزلة المستحب» یعنی واجب یا مستحب؛ لذا از کلام ایشان جزء مستحب استفاده نمی‌شود.

بنابراین راه حلّ اول صحیح نیست، و قطعاً در مورد جماعت هم صحیح نیست چون راه اول بیان می کند طبیعت هیچ فرقی نمی کند و حال اینکه امام (ع) در مورد جماعت بیان می کنند که طبیعت فرق می کند و فضیلت آن بیست و چهار برابر می شود. در مورد راه حلّ دوم می گوییم در کجا آمده است که مستحبی به نام تطبیق (صلاة بر جماعت) داریم؟ با این حال به نظر ما اصلاً کار سخت نیست و تنها احتیاج دارد که مقداری عادی فکر کنیم، یعنی غیر مدرسه ای و غیر انتزاعی، به این بیان که ما همیشه در مرکبات یک قدر متیقنی داریم که کمتر از آن یا مسمی به اسم آن مرکب نیست یا اینکه مطلوب نیست، لذا می توان این را مثلاً در مورد خورشید و آتش یا مرکبات اعتباری پیاده کرد (که در مرکبات اعتباری یک قدر متیقنی دارند که کمتر از آن اسم یا مأثورّه نیست). منتهی گاهی معتبر علاوه بر این مقدار یک خصوصیتی را اضافه می کند که اگر طبیعت با این ها باشد خاصیت بالا می رود و از صفت کمال برخوردار می شود، مثلاً در مورد کباب، یک نوع کباب از دیگر کباب ها قیمتش بالاتر است، شارع مقدس هم بیان می کند نماز می خواهد و اگر با قنوت یا جماعت باشد کامل است. لذا چون در اصل طبیعت دخالت ندارد واجب نیست و چون در کمال دخالت دارد پس جزء است، چون طبیعت کامله در آن قرار دارد، یعنی نماز بر دو قسم است: الف. نماز طبیعی، که قنوت جزء آن نیست. ب. نماز کامل، که قنوت جزء آن است. بنابراین جزء است چون در کمال طبیعت دخالت دارد، اما غیر واجب است چون در اصل طبیعت دخالت ندارد. البته این بیان در صورتی است که لسان ادله اقتضاء ظرفیت نکند که به نظر ما در مجموع اقتضاء نمی کند، لذا قنوت در نماز کامله دخالت دارد.

خاصیت بیان ما نسبت به سایر انظار این است که ما طبیعت را به دو مرحله تقسیم می کنیم: مرتبه کامله و مرتبه عادی. لذا در مرتبه عادی دخالت ندارد و واجب هم نیست ولی در مرتبه کامله دخالت دارد.

حالا اگر کسی بیان کند این تشکیک در ماهیت است و ما تشکیک در ماهیت نداریم، در جواب بیان می کنیم که ما تشکیک در ماهیت را به اعتبار اینکه در اعتبارات به وجود برمی گردد لحاظ کردیم و لذا اشکال ندارد که قانونگذار ماهیت را در یک مرتبه عادی و در یک مرتبه کمال اعتبار کند.

بنابراین اعلام می کنیم که جزء و شرط مستحب با این توضیحی که بیان کردیم داریم و طبیعت هم با آن دارای مزیت و نقیصه می شود. لذا اگر به سراغ مرکبات اعتباری هم برویم (و خودمان را متهم به خلط اعتبار و تکوین نکنیم) مشکل حلّ خواهد شد.

الحمد لله رب العالمین